

فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال هشتم - شماره ۲۶ - زمستان ۱۴۰۲ - ص ۱۳۲-۱۵۶

بررسی ارتباط میان موازین بین المللی رفاه و جنسیت گروهی

اشکان فتاحی^۱

چکیده:

عدالت جنسیتی، با وجود اختلاف نظر در فاهمه های فرهنگی جهان نسبت به آن، پشتوانه ای است برای اینکه در سیر سیاستگذاری های داخلی کشورها همگان بتوانند به ظرفیت ها و فرصتهای دو قلمرو اشتغال محور و حمایت محور تأمین اجتماعی دسترسی داشته باشند. عدالت جنسیتی تا چه حد می تواند در ارتقا بخشیدن به نظام های رفاهی و بر آوردن انتظارات معیشتی افراد مستمند تاثیر گذار باشد؟ و یافته های تحقیق بیانگر این فرضیه است که کاستی اساسی به کار گیری عدالت جنسیتی در تفاوت زدایی از مستمندان، عدم ارائه شاخص های رفاهی منصفانه و به روز در نظام های اجتماعی وجود دارد. توسعه عدالت جنسیتی راه گشای حمایت از زندگی شریف تهیدستان و بر آوردن خواسته های مشروع آنها بدون تبعیض است.

واژگان کلیدی: توانمندسازی، حقوق تأمین اجتماعی، عدالت جنسیتی، هسته ارزش محور، هسته نیازمحور.

۱- مقدمه

با این رو یکرد کاه فقر جنسیتی، می تواند به تشدید بسیاری از آسیب های اجتماعی منجر شود. افزایش جمعیت زنان روسپی، طی دهه ها اخیر، امنیت عمومی را با معضلاتی جدی مواجه ساخته است تا آنجا که نمی توان پیامدهای جبران ناپذیر آن را نادیده گرفت. مجمع عمومی ملل متحد، پدیده ی فقر و ناداری در میان زنان را، ناقض حقوق بنیادین، اصول استانداردهای معیشتی اعلام کرد که در راستای تحقق آرمان های ملل متحد و اجرای طرح های سه گانه ی توسعه هزاره یعنی توانمند سازی، ظرفیت سازی و فرصت سازی، لازم است تا زنان در مقام شهروند جامعه ی جهانی بتوانند از آثار حق بر تامین اجتماعی و دیگر حق های حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی برخوردار شوند.

نگارنده در این پژوهش در صدد است با کمک از روش تحلیلی و منابع کتابخانه ای، محور بررسی را ارائه الگویی طبق موازین عادلانه متمرکز کره است. الگوی کار آمد و عادلانه بر مبنای اصول هنجاری برابری و انصاف که از ضرورت های انجام این پژوهش است. ارتقای توانمندی زنان در چارچوب برقراری عدالت جنسیت در که ناشی از جایگاه آنها در نظم کنونی حقوق بین الملل است. و هدف از طرح این تحقیق بررسی استانداردهای حداقلی معیشتی به عنوان حقی همگانی مقتضی اعمال مسئولیت حمایت اجتماعی در راستای تکوین حاکمیت مطلوب و امحای نابرابری و مبارزه با فقر و اعمال حقوق مقابله با فساد بوده، تا آنجا که در خدمت خود شکوفایی زنان و باور به استقلال رفاهی و حمایت از آنها در برابر فقر، حاشیه نشینی، اعتیاد، آوارگی، بی پناهی، بیکاری، بی سرپرستی و بدسرپرستی و بیماری های پاندمی (عالم گیر) مانند کرونا باشد. محورهای بنیادینی که سازمان بین المللی کار در چارچوب مقاله نامه شماره ۱۹۰ مصوب ۲۰۱۹ ضمن تلفیق و پیوند میان اصول حقوق بین الملل با موازین حق بر رفاه و تامین اجتماعی بدان تصریح داشته است. ؟

۲-۱- تعاریف

۲-۱-۱- برابری جنسیتی

برابری جنسی یا برابری جنسیتی به آن معناست که زن و مرد حقوق و وظایف یکسانی دارند، و همه آنها از فرصت های مساوی در جامعه برخوردار می باشند. هم چنین برابری جنسیتی مربوط به عدالت و تقسیم مسئولیت- هاست، هم در جامعه و هم در خانواده. اگر جنسیت مانع از آن شود که بتوان نقاط قوت و ضعف فرد را دید، این امر می تواند به تبعیض و فرصت های محدود برای فرد منجر شود. همچنین برابری جنسی به باوری فمینیستی گفته می شود که عموماً هدف آن، حذف نابرابری های جنسیتی، جنسیت گرایی و مردسالاری است. صندوق جمعیت سازمان ملل متحد برابری جنسی را نخستین حق انسانی خوانده است. برابری جنسیتی هم چنین به عنوان یکی از اهداف برنامه ی توسعه ی هزاره ی سوم سازمان ملل متحد انتخاب شده است. (آزاد دوین، ۱۳۹۸: ۵۴)

۲-۱-۲- نابرابری جنسیتی

نابرابری جنسیتی تعاریف متعددی دارد. بعضی آن را نابرابری میان زن و مرد در امکانات و تسهیلات موجود می‌دانند. (ساروخانی، ۱۳۹۰: ۶۷۳) بعضی دیگر، نابرابری جنسیتی را شامل هرگونه سیاست، رفتار، زبان، نگرش و دیگر کنش‌هایی می‌دانند که مصداقی از تفکرات نهادینه‌شده و گسترده‌ای است که تمامی اعضای جامعه در برخورد با زنان به عنوان موجودی پایین و فرودست دارند (احمدی، ۱۳۹۳: ۸۷). در تعریف دیگری، نابرابری جنسیتی شامل هرگونه رفتار یا عملی است که بر اساس جنسیت افراد به شکنجه، آزار و اذیت، تحقیر، کوچک کردن، کلیشه‌بندی، طرد و خوار شمردن می‌پردازند. (شادللو، ۱۳۹۰: ۹۲)

۳-۱-۲- عدالت جنسیتی

عدالت دیر آشنا و جهانی است. در اینجا، مفهوم جنسیت به عنوان پسوند، بیانگر رویکرد جدی و اولویت دار به پدیده فقر و شکاف جنسیتی و بازنمایی از وضع توزیعی موجود است (ادهمی، ۱۳۹۷: ۵۵۰). لازمه اعمال منصفانه معیارهای حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شناخت واقعی از نیازها و مطالبات معیشتی زنان، دختران، بیوه زنان، سالمندان و مادران است برای اینکه مطابق با آن دولت‌ها در چارچوبی مطلوب بتوانند به شناسایی نیازها و آسیب‌های آنها در شرایطی مانند بدسرپرستی، بی‌سرپرستی، مراقبت از کودکان، اشتغال، خانه داری و بیماری مبادرت کرده و به آنها خدمت‌رسانی کنند (رودگر، ۱۳۹۸: ۲۵۷). تشتت آرا در مورد عدالت جنسیتی سبب شده تا نسبت به آن در جامعه جهانی پراکندگی و تنوع تفسیری به وجود بیاید. کمیسیون حقوق‌دانان دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه، موضوع عدم تفسیر واحد را در این خصوص طبق گزارش ۲۰۱۴ این‌گونه تحلیل کرده است: تبیین عدالت جنسیتی و اجرای آن در نظام‌های رفاهی توسط دولت‌ها با تزلزل و ابهام همراه بوده، چراکه نتوانسته‌اند تغییرات در حوزه جمعیتی را با اثرگذاری‌ها و اثرپذیری‌هایی در سیاست‌های اجتماعی و حوزه حقوق تأمین اجتماعی انطباق دهند، از این رو نظام‌های تأمین اجتماعی کشورها در التزام به پایبندی به موازین عادلانه با کاستی‌هایی روبه‌رو هستند. (پیترز، ۱۳۹۸، ۴۳) به طور مثال در حوزه بیمه‌های اجتماعی، مزایای رفاهی بیمه‌گذاران اعم از زنان و مردان مبتنی بر رفع نیازهای فردی و توانمند ساختن آنها بر مبنای اصل دسترسی منصفانه به تسهیلات عمومی نیست. عدم قابلیت نظام‌های تأمین اجتماعی در توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر بر فرایند اعمال حق تعیین سرنوشت آنها تأثیرگذار است تا آنجا که نتوانسته از پدیده مطروودیت اجتماعی پیشگیری کند. عدالت جنسیتی اولین بار توسط عده‌ای از دولت‌های مسلمان در مجمع جهانی زنان در پکن سال ۱۹۹۵ مطرح شد و در سال ۲۰۱۷ نیز آن ماری‌گوتز گزارشگر کمیسیون اقتصادی، اجتماعی منطقه غرب آسیا زیر نظر برنامه توسعه ملل متحد، عدالت جنسیتی را ابداع راهکاری خلاقانه برای پایان بخشی به وضعیت نابرابری زنان و مردان اعلام کرد تا در چارچوب هسته نیازمحور، تضمینی

برای جبران خسارتهای ناشی از نابرابری های موجود و گذار از تبعیض های ناقص حقوق انسانی زنان باشد و در نهایت تحقق اهداف هفده گانه منشور توسعه پایدار را دنبال کند (United Nations Development Programme, ۲۰۱۸:۷).

عدالت بر مبنای سیاق گزارش مذکور دستیابی عادلانه به امکانات رفاهی و قضایی است. در اینجا لازم است تا به رویکردهای نظری آن نیز اشاره شود.

۳-۱- برابری زن و مرد از منظر متفکرین

اسلام گرایان

سید جمال الدین اسدآبادی معتقد است زن و مرد در انسانیت و ارزشمندی با یکدیگر برابرند ولی با تمام برابری ها، تفاوت های طبیعی با هم دارند. وی ضمن تأکید بر تفاوت های تکوینی هر دو جنس، معتقد است این تفاوت ها، زن و یا مرد را در موضع نقص یا کمال قرار نمی دهد، ولی به دلیل آن که طبیعت، زن و مرد را برای نقش ها و میدان های متفاوتی مستعد ساخته است، ورود به مرز نقش های جنس دیگر قابل تأیید نیست و دسترسی و حضور زنان در حیطه های مردانه، امکان رسیدگی آنان به مهمترین عرصه ی زندگی یعنی خانواده را از آنان سلب می نماید. (خانی، ۱۳۹۹: ۵۲)

سید قطب با تأکید بر این که اسلام به لحاظ جنسیت و حقوق فردی و انسانی، برابری کامل بین زن و مرد برقرار کرده است، معتقد است اگر اسلام یکی را بر دیگری برتری داده، صرفاً در ارتباط با استعداد های ذاتی و طبیعی است که بر حقیقت جنس هر فرد اثری نمی گذارد. بنابراین، هر جا که زن و مرد از لحاظ استعداد، مسئولیت و خصلت برابر باشند، حق و تکلیف برابر دارند و هر جا که به سبب تفاوت ها حق برابر ندارند، بدلیل شأن انسانی متفاوت است. (رفیع، ۱۳۹۷: ۷۴)

به اعتقاد محمد عبده زن و مرد در عقل، احساسات و شعور با هم برابرند. به همین دلیل، بسیاری از تفاوت های حقوقی ایجاد شده میان آنها متعلق به زمان و دورانی است که با توجه به اوضاع خاص زمانی عصر نزول، توجیه پذیر است. با وجود این، به این نکته تأکید می کند که تفاوت های حقوقی موجود میان آنها، برخاسته از برخی تفاوت های طبیعی است و مساوات الزاماً با تشابه حقوق هم معنی نمی باشد. (مهریزی، ۱۳۹۴: ۶۳)

شهید مطهری عقیده دارد همه موجودات با توجه به نوع، بر اساس اصل عدل، در مدار مخصوص به خود قرار گرفته اند؛ بنابراین، سعادت هر موجودی در گرو حرکت در مدار طبیعی خود است. بر این مبنای، وی معتقد است که تفاوت ها مصداق برتری جنس مرد نیست، بلکه به منظور تحکیم پیوند خانوادگی بین آنهاست. از همین رو، قانون خلقت تفاوت ها را ایجاد و حقوق و وظایف زن و مرد را مشخص و تقسیم کرده است (احمدی، ۱۳۹۳: ۳۲). به علاوه مساوات مرد و زن در انسانیت هم معنای تشابه آنها در حقوق و وظایف نیست؛ عدم تشابه حقوق زن و مرد در طبیعت، برگرفته از حقوق فطری و عدالت است. بر این اساس، ایشان تفاوت های فطری را منشأ تفاوت در حقوق می دانند. (حسینی، ۱۳۹۴، ۷۶)

محمدحسین فضل‌الله معتقد است تفاوت مرد و زن صرفاً در ویژگی‌های جسمی آنهاست و تأکید می‌کند مرد و زن دارای سرشت انسانی واحدی هستند. تفاوت در ویژگی‌های انسانی تأثیری مستقیم بر تمامی جوانب دارد و به دنبال آن مقتضیات و عواقب مخصوص خود را نیز به همراه می‌آورد. بر این مبنا، تفاوت در وظایف اجتماعی و انسانی ایجاد می‌گردد؛ باید خاطرنشان ساخت که این تفاوت با استناد به یک منبع یا حقیقت واحد انسانی شکل می‌گیرد و در واقع، تفاوت در وظیفه است نه سرشت. (زیبایی نژاد، ۱۳۹۲: ۵۴)

آیت‌الله جوادی آملی تبیین خود از تفاوت‌ها را با ورود به مبحث روح آغاز می‌کند. به عقیده‌ی ایشان، روح تأثیری در جنسیت ندارد زیرا روح موجودی مجرد است و جنسیت در آن راه ندارد و تمام تفاوت‌ها مربوط به جسم است. بنابراین، تمام تفاوت‌های زن و مرد به جسم باز می‌گردد و جسم نیز فقط ابزاری است برای روح. (ادهمی، ۱۳۹۷: ۱۲۰)

نواندیشان جهان اسلام

قاسم امین معتقد بود قوای عقلی زن و مرد برابر است، ولی احساسات و عواطف در زن غلبه دارد. با این حال، بر این نکته تأکید داشت که صرفاً به استناد این تفاوت، نمی‌توان آزادی زن را محدود کرد و موقعیتش را تنزل داد. به اعتقاد نصر حامد ابوزید، تفاوت‌های زیست‌شناسانه زن و مرد انکارناپذیر است اما صورت‌بندی موقعیت‌ها، نقش‌ها و حقوق نیازمند بازنگری است. هر نقش باید متناسب با اوضاع فرهنگی و فکری حاکم بر زندگی بشر بازتنظیم شود نه بر اساس تفاوت‌های زیستی.

محمد مجتهد شبستری دیدگاه تاریخت نظام خانواده را مطرح کرد و تفاوت‌های زن و مرد را در ابعاد جسمی و روحی صحیح می‌داند. اما معتقد است که تفاوت‌ها در سیر تکامل تدریجی بشر ایجاد شده و بدون وجود نقشه‌های قبلی رخ داده، بنابراین تغییرپذیرند. در نتیجه نمی‌توان تفاوت‌ها را بر مبنای هدفمندی خلقت، تبیین و بر آن، آثار حقوقی بار کرد. (مجتهد شبستری، ۱۳۹۸: ۴۵)

نظریات فمینیستی

برابری و موضوع تفاوت میان زن و مرد محوریت تمام نظریات فمینیستی را به خود اختصاص داده است. بر این مبنا، رویکردهایی گوناگونی که در مکتب فمینیسم وجود دارد، از پاسخ به سؤال علل تفاوت میان زن و مرد ایجاد شده است که به اختصار بیان می‌شود:

فمینیسم لیبرال: این مکتب تحت تأثیر آموزه‌های لیبرال، به برابری کامل بین زن و مرد تأکید داشته است. این مکتب بر موضوع «جوهره مشترک انسانی» صرف نظر از جنسیت تمرکز ویژه‌ای دارد و بر این مسئله تأکید می‌کند که زن و مرد یکسان آفریده شده‌اند و برابری نسل آن‌ها اقتضا می‌کند که هیچ تمایزی بین حوزه‌های زنانه و مردانه وجود نداشته باشد (مشیرزاده، بیتا). به علاوه، به اعتقاد این مکتب، تفاوت‌های جسمی در برابری زن و مرد مؤثر نیستند، و بسیاری از تفاوت‌های موجود، اکتسابی، غیرذاتی و برگرفته از تبعیض‌های موجود در

جامعه است. (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۱۰۲) فمینیسم لیبرال، راه رهایی از این وضعیت را برابری کامل بین زن و مرد، مبارزه با تفکیک نقش‌ها و بسط و تسری حقوق انسانی به زنان می‌داند.

فمینیسم رادیکال: براساس رویکرد رادیکالهای اولیه، ماهیت حقیقی دو جنس، برابر و یکسان است و طبیعت بشر در اصل، آمیخته‌ای از صفات زنانه و مردانه است. اما نسل بعدی با پذیرش نوعی ذات‌گرایی، به این نتیجه پی بردند که تفاوت‌های بین دو جنس طبیعی و تغییرناپذیر است ولی صفات زنانه اصیل و برتر است. فمینیسم سوسیال: این رویکرد به انواع نابرابری‌ها توجه دارد از جمله نابرابری زنان و براین اساس ریشه تمام نابرابری‌ها را به نظام سرمایه‌داری و مسأله مالکیت مربوط می‌داند.

فمینیسم پست مدرن: این رویکرد، توجه ویژه‌ای به برجسته کردن تفاوت بین دو جنس و تکثرگرایی دارد. در این مکتب، زنانگی و مردانگی معانی گوناگونی دارند و از گفتمان‌هایی تبعیت می‌کنند که در نهادهای اجتماعی و شیوه‌های تفکر، همواره معانی موقت و در حال تغییر را به سود مناسبات قدرت و منافع اجتماعی خاص خلق می‌کند. (ریدمن، ۱۳۸۱: ۶۷)

۴- توسعه و برابری جنسیتی

آیا توسعه در ایجاد برابری جنسیتی می‌تواند به عنوان عاملی تأثیرگذار تلقی شود؟ توسعه در چه ابعادی به عنوان مهم‌ترین فاکتور جهت برابری جنسیتی محسوب می‌شود؟ آیا توسعه عاملی مثبت بر برابری است؟ پاسخ به این سؤالات، مستلزم بررسی نظریات موجود در رابطه با توسعه و تأثیر آن بر برابری جنسیتی است.

نظریات مرتبط با نقش زنان در توسعه

در طول تاریخ تمدن بشری، زنان نیز همپای مردان در امور مختلف زندگی مشارکت فعال داشته و نقش‌های متعددی را ایفا کرده‌اند. در این ارتباط «ویل دورانت» می‌گوید:

«در دوره شکاروورزی، جز تعقیب شکار، تقریباً تمام کارهای دیگر خانواده بر عهده زن بود. مرد برای رفع خستگی ناشی از شکار، قسمت اعظم سال را با خیال راحت به آسایش و تن‌پروری می‌پرداخت. زن زیاد می‌زایید و نوزادان را خود بزرگ می‌کرد و کلبه یا خانه را خوب نگاه می‌داشت و از جنگلها و مزارع خوراکی به دست می‌آورد و پختن و پاک کردن و تهیه لباس و کفش بر عهده او بود. هنگام حرکت قبیله، مردان که می‌بایست منتظر دفع هر حمله‌ای باشند، تنها کارشان حمل اسلحه بود و زنان، باقی ساز و برگ خانواده را حمل می‌کردند.» (دورانت ویل، ۱۳۹۷: ۲۰۲)

زنان ایرانی نیز به مانند سایر ملل از این امر مستثنی نبوده و از ابتدای تاریخ حیات بشری، نقش بسیار ارزنده‌ای را در پیشبرد جامعه ایفا نموده‌اند. در یکی از منابع آمده است:

«در نقوش مهرهای مربوط به هزاره چهارم قبل از میلاد که از نقاط مختلف ایران مانند سیلک (کاشان و شوش) به دست آمده، مشاهده می‌شود که زن به کار کوزه‌گری مشغول است. در هزاره پنجم قبل از میلاد، زن که حافظ و نگهبان خانواده بود، به جمع‌آوری حبوبات و دانه‌ها و میوه‌ها پرداخت و سعی در شناسایی گیاهان و

ریشه‌های گیاهان نمود. بدست آمدن تعداد زیادی حلقه‌های دوک نخ ریزی که از گل پخته است و مهرهای با نقوش زنانی که به ریسندگی و بافندگی مشغول می‌باشند، نشانه آن است که زنان به کار نساجی نیز اشتغال داشته‌اند.^۲

با گذشت زمان و توسعه جوامع بشری، زنان فعالیت‌های متنوع‌تر و جدیدتری را عهده‌دار شده‌اند. لیکن از آنجایی که تنها کار تولیدی و درآمدزا عنوان کار می‌گیرد، لذا سایر نقش‌های زنان مطمح نظر قرار ندارد. اما به طور کلی می‌توان عمده‌ترین نقش زنان در توسعه جوامع را به ترتیب زیر شناخت:

(۱) هموردی (تولید مثل)

(۲) نگهداری و پرورش نیروی انسانی

(۳) تولید و مدیریت محل زندگی خود (دفتر امور زنان ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)، ۱۳۷۲: ۱۵۳)

از دهه ۵۰ میلادی، به دنبال تشکیل سازمان‌های بین‌المللی که عهده‌دار امور برنامه‌ریزی توسعه بودند، به منظور بهبود شرایط زندگی زنان، برنامه‌های متنوعی طراحی و اجرا شد. به طوری که سیاست‌های متخذه پیرامون مشارکت زنان در امر برنامه‌های توسعه‌ای، بسیار گوناگون بوده و به همین دلیل تا همین اواخر طبقه‌بندی سیستماتیکی از آن به عمل نیامده بود.

«بووینیک»^۳ در سالهای ۱۹۸۶ - ۱۹۸۳ میلادی یکی از بهترین تقسیم‌بندی‌ها را ارائه داد که در ادامه به آن اشاره می‌شود. شایان ذکر است که سازمان‌های مجری این سیاست‌ها از روش و منطق خاصی پیروی نکرده‌اند. طبقه‌بندی بووینیک از نظریه‌های سیاستگذاری برای زنان کم درآمد جهان سوم، به شرح ذیل است:

۱- نظریه رفاه

یکی از قدیمی‌ترین و متداول‌ترین سیاست‌های توسعه اجتماعی در جهان سوم، به ویژه برای زنان، نظریه رفاه می‌باشد. به اعتقاد بووینیک، پس از جنگ جهانی دوم، جهت بهبود وضعیت زندگی گروه‌های آسیب‌پذیر، به طور اضطراری، برنامه‌های رفاهی به اجرا در آمد که شامل یک سری کمک‌های مالی توسط سازمان‌های بین‌المللی خصوصی برای کمک به زنان کم درآمد بود. علاوه بر آن، در کشورهای جهان سوم در آن زمان، یک سری کمک‌های مالی نیز در جهت رشد اقتصادی به این گروه می‌کردند که متأسفانه اغلب در اختیار مردان قرار می‌گرفت و زنان از آن محروم بودند. در این برنامه‌ها جایگاه زنان هم‌ردیف سایر اقشار آسیب‌پذیر همانند کودکان، بیماران، بزه‌کاران و معلولان بود. به طور کلی، نظریه رفاه بر مبنای سه فرضیه استوار بود؛ اول این که زنان به عنوان عوامل فاقد جنبش به حساب می‌آمدند که شرکت فعالانه‌ای در فرایند توسعه نداشتند. دوم این که

۲ - سازمان زنان ایران، زن ایرانی از شالیزار تا وزارت.

۳ - Buvinic

مهم ترین نقش اجتماعی زنان نقش مادرانه آنها تلقی می‌شد. سوم این که بچه‌دار شدن در همه اشکال توسعه اقتصادی، مؤثرترین نقش زنان محسوب می‌شد.

در این میان در برنامه‌های رفاهی برای زنان کم درآمد جهان سوم، بیشترین تمرکز سازمانهای بین‌المللی بر اعطای کمک‌های خوراکی (توشه‌های غذایی خام یا پخته) و آموزش‌های تغذیه‌ای بود که تأثیر چندانی بر شرایط زندگی زنان نداشت. اما به دلیل کم بودن مخاطرات سیاسی آن، بسیار مورد توجه قرار گرفت. تا این که انتقاد گروهی از زنان تحصیل کرده و متخصص در سال‌های ۷۰ میلادی، باعث جایگزینی نظریه‌های جدیدی از قبیل نظریه برابری با نظریه رفاه شد.

۲- نظریه برابری (عدالت)

با توجه به مطالعات سال‌های ۷۰ میلادی، علی‌رغم مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی، یکی از دلایل ناشناخته- ماندن فعالیت‌های زنان، ناچیز شمردن و یا حتی در مواردی به حساب نیاوردن نقش آنان در اجرای پروژه‌های توسعه‌ای، آمارهای ملی و امور برنامه‌ریزی تلقی می‌شود. نظریه برابری (عدالت) تصدیق داشت که زنان را باید از طریق استخدام و معرفی به بازار کار، وارد فرایند توسعه نمود. این نظریه با این فرض که راهبردهای اقتصادی اکثراً اثرات منفی بر امور زنان دارند، کار خود را شروع کرد و ریشه زیر دست بودن زنان را نه تنها در چارچوب خانواده، بلکه در روابط میان زن و مرد جستجو می‌کند. طرفداران این نظریه برای استقلال مالی زنان اهمیت زیادی قایل هستند.

عوامل متعددی از جمله احساس خطر تقسیم قدرت (به طور برابر) از سوی سازمان‌های توسعه‌ای و کمبود اطلاعات پایه‌ای پیرامون وضعیت پیشرفت زنان، موجب شد تا برنامه‌های برابری با مشکلاتی مواجه شود. عوامل مطرح شده منجر به اوج گرفتن مخالفت با سیاست برابری و در نهایت کنار گذاشته شدن این نظریه از دستور کار اغلب سازمان‌های توسعه‌ای شد. این نکته قابل ذکر است که در نظریه برابری، در برخی مناطق، سنت‌های محلی به صورت مانع عمل کرده و علی‌رغم تلاش برای برآورده شدن احتیاجات استراتژیک زنان (برابری و از طریق بالا به پایین و تنها از طریق قانونی) از موفقیت برنامه‌ها کاسته شد.

۵- رویکردهای مرتبط با تأثیر توسعه بر نابرابری جنسیتی

اغلب مطالعات صورت گرفته درباره‌ی نقش جنسیت و توسعه، با در نظر گرفتن تأثیر رشد و توسعه بر نابرابری جنسیتی، سه رویکرد فکری را نشان می‌دهد.

۱- رویکرد نوگرایی - نئو کلاسیک

بر اساس دیدگاه نوگرایی، رشد توسعه منجر به کاهش نابرابری‌ها خواهد شد. نگرش این دیدگاه در این است که، کاهش در تبعیض در برخورداری از امکانات رفاهی و تبعیض در آموزش و به دنبال آن، کاهش در تبعیض علیه زنان در نتیجه رشد فرصت‌های شغلی و رقابت به وجود آمده‌ی ناشی از رشد اقتصادی به تدریج دسترسی به

منابع مالی را میسر خواهد کرد. در شرایط رشد اقتصادی، میزان تقاضا برای کارکنان متخصص، بالا می‌رود. از این رو، در شرایطی که دسترسی به کسب مهارت و آموزش (بدون در نظر گرفتن جنسیت) برای همه میسر باشد، عامل رقابت حداقل در دوره‌ی زمانی متوسط تا طولانی مدت را کم کرده و اعمال تبعیض برای کارفرمایان، آنان را متضرر خواهد کرد. به علاوه، تجارب کشورهای جنوب شرق آسیا نشان داده که، سرمایه‌گذاری در آموزش بانوان، تولید اجتماعی را افزایش داده و زمینه را برای رشد و توسعه‌ی بیشتر فراهم می‌کند.

۲- دیدگاه بوزروپ

به دنبال انتشار کتاب «نقش زنان در توسعه‌ی اقتصادی» نوشته‌ی استر بوزروپ در سال ۱۹۷۰، مطالعات گسترده‌ای درباره‌ی نقش اجتماعی و اقتصادی زنان در سراسر دنیا انجام شده است. وی کوشید مفهوم زنان در توسعه، در یک چهارچوب بین‌المللی قرار گیرد. به اعتقاد بوزروپ در کشورهای فقیر در دوره‌ی قبل از رشد اقتصادی بازار و شهرنشینی، اختلاف بهره‌وری میان زن و مرد ناچیز بوده است. اما افزایش تبعیض در مورد زنان در جریان رشد اقتصادی منجر به کاهش حضور آنان در بخش‌های نوین شد و اختلاف سطح بهره‌وری افزایش یافت. بوزروپ در یکی دیگر از مطالعاتش که در زمینه‌ی توسعه در کشاورزی انجام شده بود، به این نتیجه رسید که، تغییرات اساسی در نقش جنسیتی در کشاورزی، در اثر تغییرات جزئی در تکنولوژی زراعی می‌تواند حاصل شود. به عنوان مثال، اغلب فعالیت‌های سنتی در مناطقی که شیوه‌های قدیمی کشاورزی رواج دارد، توسط زنان انجام می‌شود. با جایگزین شدن شیوه‌های جدید کشاورزی، مردان بیش از زنان به گونه‌های جدید بذر و ابزار کشاورزی دست می‌یابند و ماشین‌آلات کشاورزی را اداره می‌کنند. زمانی که مردان در اثر چنین شرایطی شیوه‌های نوین کشاورزی را بیاموزند یا اعتبارات مالی دریافت کنند؛ میان بهره‌وری تولید و هم‌چنین درآمد زنان و مردان شکاف ایجاد خواهد شد. چنانچه سیاست‌گذاران امکان دسترسی زنان را به آموزش و تحصیلات فراهم کنند و هم‌چنین بازار، نیاز به نیروی کار مؤنث داشته باشد این فرایند ممکن است به نفع زنان تغییر کند. بر اساس مشاهدات بوزروپ رشد اقتصادی تنها عامل مؤثر نیست. در صورتی که وابستگی‌های اجتماعی و موانع فرهنگی شدید باشد، با وجود رشد اقتصادی، موقعیت زنان بهبود نخواهد یافت و زنان هم‌چنان در بخش‌های عقب‌مانده‌تر استخدام می‌شوند.

تحلیل ماریان شمینک از مباحثی که بوزروپ مطرح کرده است به این صورت است که، از نظر کیفی تغییرات اقتصادی در کشورهای در حال توسعه با کشورهای توسعه‌یافته متفاوت است. او کشور ونزوئلا را، به عنوان نمونه، بیان می‌کند که، نیاز به نیروی کار غیرماهر با وارد شدن فناوری‌های جدید کاهش می‌یابد. وجود این تکنولوژی‌ها در کنار نیروی کار آموزش دیده و ماهر، از یک طرف، تقاضا را برای جذب نیروی کار کاهش داده و از طرف دیگر، توسعه‌ی بوجود آمده در صنایع منجر به تقاضای بیشتر برای نیروی کار مرد می‌شود؛ و در نهایت در اثر این روند توسعه، زنان به ناچار به حاشیه رانده شده و به عنوان نیروی کار ارزان مورد استثمار قرار می‌گیرند.

به طور مشابه مطالعات در کشور ایران نیز نشان داده است که، بر خلاف تصور، تجربه‌ی پنجاه سال برنامه و راهبردهای توسعه‌ای که با تأکید بر رشد اقتصادی صورت گرفته بود؛ و گمان می‌رفت توسعه اقتصادی و افزایش درآمدها بتواند به کاهش فقر، عدالت و برابری در جامعه بیانجامد؛ نتوانسته است به تنهایی نابرابری جنسیتی را از بین ببرد. در دوره‌های دیگر، غلبه «دیدگاه توسعه سیاسی» بر برنامه‌ریزی کشور نیز، نتوانست عدالت جنسیتی را به وجود آورد.

۳- مطالعات زنان در توسعه

به عقیده پارپارت عواملی از قبیل: ساختارهای خانوادگی مردسالاری و نابرابری‌های جنسیتی نهادینه شده در سطح اجتماع، که به عنوان هنجارهای اجتماعی مطرح می‌شوند، مهم‌ترین نقش را در ایجاد نابرابری‌ها، ایفا می‌کنند. پارپارت نیز رشد اقتصادی را عاملی برای آسیب‌پذیری زنان مطرح کرده است. مطالعات موجود در این زمینه نشان می‌دهد که، در برابر تمایل جامعه‌ی مردمدار و زن‌ستیز به ازدواج دختران و تربیت آنان برای خانه‌داری از یک سو و واگذاری فرصت‌های اشتغال به مردان از سوی دیگر و همچنین نحوه‌ی ورود زنان به بازار کار و توزیع آنان در بخش‌های مختلف اقتصادی از جمله عواملی است که تشدیدکننده‌ی نابرابری‌های موجود در فضای بازار کار است.

در دو دهه‌ی اخیر در بسیاری از کشورها سهم زنان از کل نیروی کار افزایش یافته است و به احتمال بسیار زیاد این روند ادامه خواهد یافت؛ اما توزیع برابر مشاغل مختلف بین زنان و مردان، با درآمد مساوی آنان همراه نبوده است. برای مثال، در ژاپن دستمزد زنان گاهی تا ۶۰/۲ درصد کمتر از دستمزد مردان است؛ و یا در جمهوری کره، در بعضی موارد به زنان تا ۴۵ درصد کمتر از مزد مردان پرداخت می‌شود. با افزایش این مقدار، مزد زنان از ۷۳ درصد مزد مردان در سال ۱۹۶۲، به ۸۶ درصد در سال ۱۹۸۱ رسیده است.

سوزان تیانو در زمینه تأثیر توسعه اقتصادی بر ایجاد نابرابری میان زن و مرد سه دیدگاه متضاد مطرح می‌کند.

۱) نگرش ادغام شدن: بر اساس این دیدگاه، گسترش توسعه به دلیل افزایش درگیری زنان در فعالیت‌های عمومی و اقتصادی، منجر به افزایش برابری بین زن و مرد می‌گردد؛ چرا که زنان نقش مؤثرتری در فعالیت‌های عمومی و اقتصادی ایفا می‌کنند. این دیدگاه همانند دیدگاه نوگرایی - نئوکلاسیک، تأکید بر نقش مثبت توسعه در کاهش نابرابری‌ها و بهبود وضعیت زنان در مسیر توسعه دارد. نگرش ادغام شدن تنها یک دیدگاه است و به نظر نمی‌رسد که با توسعه‌ی جوامع، زنان آزاد شوند و برابری میان زنان و مردان حاصل شود.

۲) نگرش حاشیه‌ای شدن: این دیدگاه تأکید بر وابسته شدن زنان به مردان از نظر اقتصادی و همچنین از دست رفتن کنترل زنان بر منابع با توسعه سرمایه‌داری دارد، چرا که معتقد است توسعه سرمایه‌داری سبب می‌شود زنان کارهای تولیدی را کنار گذاشته و فعالیت‌های آن‌ها به مسائل خصوصی و خانه‌داری محدود شود. این دیدگاه از لحاظ تأثیر منفی توسعه بر زنان، با دیدگاه بوزروپ هم عقیده است، اما بر خلاف بوزروپ بیشتر به کنار

گذاشته شدن زنان در فرایند توسعه توجه کرده است و به تغییر بهره‌وری در فرایند رشد و توسعه اقتصادی توجه نکرده است.

رالسر بلامبرگ به طور خلاصه سه عامل افزایش بار واقعی زنان، کاهش امکانات اصلی زنان و کاهش رفاه و فرصت‌های زنان به عنوان انسان را به عنوان عوامل به حاشیه کشیده شدن زنان با گسترش توسعه اقتصادی معرفی کرد.

مهاجرت مردان به کشورهای جهان سوم جهت مشارکت در اقتصاد تجاری و محروم بودن زنان از این امکانات معمولاً موجب می‌شود که زنان دسترسی کمی به فناوری‌های نوین، اعتبارات مالی و تعاونی‌ها داشته باشند و آن زمانی است که مردان با هدف به دست آوردن درآمدهای دائمی، مسئولیت‌های خانگی سنتی مردانه را رها کرده و زنان برای تغذیه خانواده در کنار کارهای خانه به کشت محصول نیز می‌پردازند. بر اساس گزارش کمیته‌ی موقعیت زنان در کشور هند، زنان به علت نبودن فرصت‌ها برای فراگیری مهارت‌های جدید و عدم کارایی مهارت‌های تولیدی سنتی آنان در اقتصاد نوین، ضعیف شده و نهایتاً به حاشیه رانده شده‌اند.

۳) نگرش استثمار شدن: بر اساس این رویکرد، نیروی کار زنانه در اثر نوسازی، به دستمزد پایین می‌انجامد و همین امر موجب می‌گردد، زنان جذب بازار نیروی کار جهت تولیدات صنعتی گردند؛ اما از آن جا که به عنوان نیروی کار فرعی به شمار می‌روند، مورد استثمار قرار می‌گیرند. این فرض که زنان تنها وظیفه تأمین مالی خود را به عهده دارند و این که مردی از آن‌ها حمایت مالی می‌کند، مهم‌ترین دلایل پایین تر بودن دستمزد پرداختی به زنان نسبت به مردان در صنایع تولیدی می‌باشد.

عواملی از قبیل صنعتی شدن و رشد اقتصادی زنان را تشویق می‌کند تا در خارج از خانه نیز به فعالیت‌های تولیدی بپردازند. اما این امکان وجود دارد که ارزش نسبی مشارکت اقتصادی زنان کاهش یابد؛ به خصوص اگر مهارت لازم برای اشتغال در بخش‌های دوم و سوم اقتصادی را دارا نباشند و یا فاقد تحصیلات باشند. هم‌چنین، چنانچه میان اعضای خانواده جهت دستیابی به شغل رقابت وجود داشته باشد، معمولاً زنان هستند که از میدان خارج خواهند شد. از این رو، بهبود وضعیت زنان جهت ارتقا تحصیلات و دسترسی به سرمایه و نتیجتاً رسیدن به برابری جنسیتی مهم‌ترین هدف دیدگاه «زنان در توسعه» می‌باشد. از آنجا که دیدگاه زنان در توسعه، زنان جهان سوم را زنانی خاموش نمایش می‌دهد، نویسندگان حوزه‌ی زنان، این دیدگاه را دیدگاهی از بالا به پائین معرفی می‌کنند.

چندی پس از اجرای پروژه زنان در توسعه، این نتیجه به دست آمد که، در نظر گرفتن زنان به عنوان گروه هدف، به تنهایی، بدون توجه به موقعیت مردان و مجبور ساختن آنان به همکاری و مشارکت با زنان نمی‌تواند موفق باشد. از این رو، رویکرد «زنان در توسعه» با کمی تغییر به رویکرد «جنسیت و توسعه» تغییر یافت. به همین ترتیب همه‌ی ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاست‌های توسعه‌ای از دیدگاه تفاوت‌های جنسیتی بار دیگر

مورد ارزیابی قرار گرفت. برای ایجاد این تغییرات قبل از اعمال سیاست‌های روابط جنسیتی و قبل از این که بازسازی ساختارها و نهادها را دربرگیرد؛ از تغییر ذهنیت‌ها آغاز شد. (خانی، ۱۳۹۹: ۶۶)

۶- رویکردهای اصلاح نابرابری جنسیتی در عرصه بین الملل

توانمندسازی زنان براساس تعاریف سازمان ملل متحد

طبق تعریف رسمی ارائه شده توسط سازمان ملل متحد، «توانمندسازی زنان و مشارکت کامل آنها براساس برابری در همه حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی، از جمله مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری و دسترسی به قدرت» به عنوان یکی از شالوده‌های اصلی «دستیابی به برابری، توسعه و صلح» محسوب می‌شود. ضمن آن که بیانیه پایانی چهارمین کنفرانس سازمان ملل متحد در حوزه مسایل زنان، این چنین بیان می‌کند (باستانی، ۱۳۹۸، ۶۴) که «متأسفانه، افراط در رویکرد ارزیابی روند توسعه یافتگی بر مبنای افزایش شاخص‌های کمی رشد اقتصادی، باعث عدم توجه به میزان مشارکت زنان در این پروسه شده است و در نتیجه شاخص تغییر در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی برای توانمندسازی زنان که زیر بنای توسعه بلندمدت و پایدار به حساب می‌آید، مورد بی‌توجهی قرار گرفته است.» برای مثال شاخص توانمندسازی زنان که یکی از شاخص‌های سنجش میزان توسعه‌یافتگی کشورها محسوب می‌شود (در مبحث قبل به آن پرداخته شد)، توانمندسازی زنان را به تعبیر کلی «ایجاد بستر مناسب برای مشارکت زنان در سطوح کلان تصمیم‌گیری» ارزیابی می‌کند.

بر اساس تعریف برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP)، «توانمندسازی زنان صرفاً به معنای بهره‌گیری آن‌ها از نتایج حاصل از توسعه نیست، بلکه حضور فعال و مستمر زنان در اجرای فرآیند توسعه را نیز شامل می‌شود، از توسعه اقتصادی گرفته تا توسعه اجتماعی و سیاسی.»

برای دستیابی به چنین هدفی، تلاش به منظور دستیابی به اهداف زیر از اهمیت قابل توجهی برخوردار است:

۱. ایجاد احساس ارزشمندی و ارتقای اعتماد به نفس در زنان،
۲. گسترش حق مالکیت و ایجاد شرایط مناسب در زمینه تصمیم‌گیری‌های اقتصادی برای زنان،
۳. بسترسازی برای گسترش حق دسترسی زنان به فرصت‌های اقتصادی (مانند موقعیت‌های شغلی مختلف) و نیز فرصت‌های حضور در جایگاه‌های اجتماعی و سیاسی مختلف،
۴. ارتقای تاثیرگذاری زنان بر جریان تغییرات مختلف اجتماعی، با هدف ایجاد عدالت اجتماعی - اقتصادی در سطح ملی و جهانی.

براساس تعریفی که از سوی سازمان ملل ارائه شده است، زنان باید همواره به عنوان شهروندی فعال قلمداد شوند که از این امر به یکی از عالی‌ترین سطوح مشارکت؛ یعنی «کنترل شهروندی» نیز تعبیر می‌شود.

نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی جنسیتی

علیرغم تلاش‌های بسیاری که در جهان برای توسعه پایدار و همه‌جانبه و کاهش ابعاد جهانی فقر صورت گرفته است، نرخ بی‌سوادی و فقر در زنان، هنوز در بسیاری از کشورهای جهان نسبت به مردان بالاتر است. همچنین در مقایسه با مردان، زنان دسترسی کمتری به مراقبت‌های پزشکی و امکانات آموزشی دارند، حق مالکیت خصوصی آن‌ها به مراتب بیشتر زیر پا گذاشته می‌شود، به مراتب بیشتر احتمال دارد که قربانیان خشونت خانگی شوند و نهایتاً در اکثریت کشورهای دنیا، فرصت‌های شغلی به صورت عادلانه و براساس میزان شایستگی، میان مردان و زنان تقسیم نمی‌شود و به صورت معمول هم امکان حضور در سطوح بالای قدرت سیاسی اجتماعی برای زنان محدود است. (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۹۰)

توجه به حقوق زنان از بعد انسانی و حقوق مسلم و طبیعی آنان، درخور شأن این جنس به آنان تعلق نگرفته و دلایل این بی‌توجهی عمدتاً بر نگرش جنسیتی و تبعیض و نابرابری ناشی از تلقی برتری مرد به زن و نگاه مالکیت‌مدارانه مردسالارانه در طول تمدن بشری است. پیامد این روند، عدم اعتماد به نفس، فقر و وابستگی اقتصادی، محرومیت مضاعف و عدم آگاهی و درنهایت پذیرش بی‌عدالتی و نابرابری‌ها و خشونت به زنان بوده است. چنین نگرشی عملاً جامعه مردان را از بهره‌گیری از توانایی و پتانسیل ۵۰ درصد جامعه غافل و نهایتاً با محروم ماندن جامعه بشری از توانایی و استعدادهای نیمه خود، روند توسعه فراگیر اجتماعی و اقتصادی را در محاق قرار داده و یا کند کرده است.

به علاوه عدم مشارکت زنان در تصمیم‌گیری و مدیریت جامعه، عملاً به نتایج ناخوشایند و زیان‌های غیرقابل جبرانی منجر شده است. با تغییرات صورت گرفته در جامعه، شکل و ساختار خانواده و تعاریف سنتی از مسولیت‌های زن و مرد تغییر کرده است. همچنین امروزه با وجود مشوق‌ها و قوانین حاکم برای کنترل جمعیت و همچنین رشد و پیشرفت تکنولوژی از وظایف سنتی زنان کاسته شده است و انتظار می‌رود که زنان دوشادوش مردان در بخش‌های مختلف اقتصادی - فرهنگی به کار و فعالیت مشغول باشند.

در نظر گرفتن این واقعیت که مقابله با نابرابری‌های جنسیتی و شایسته‌سالاری، یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های رسیدن به توسعه همه‌جانبه و پایدار و هم‌چنین مبارزه با فقر است، تمام ماجرا نیست؛ بلکه این موضوع یعنی رفع جنبه‌های مختلف تبعیض‌های جنسیتی، یکی از اهداف اصلی عدالت اجتماعی بوده و به خودی خود نیز اهمیت بسیار دارد. بر این اساس به نظر می‌رسد، واکاوی مفهوم «توانمندسازی زنان» و تلاش برای طراحی الگوی مناسبی به منظور اجرایی ساختن آن، امری مهم، هم در حوزه توسعه اقتصادی و هم در حوزه عدالت اجتماعی محسوب می‌شود.

ضروری است عواملی که سبب عدم پیشرفت زنان و وجود تبعیض‌های جنسیتی از نظر اقتصادی، آموزشی و سیاسی و... هستند، کاملاً مورد بررسی قرار گیرد. وجود اختلاف در دستمزدهای دریافتی توسط زنان و مردان در مشاغل برابر، مسائل فرهنگی و تعریف یکسری وظایف به عنوان وظایف زنانه در خانواده و جامعه، نبود شانس یکسان در دسترسی به امکانات آموزشی (نشأت گرفته از مسائل فرهنگی و قوانین حاکم)، انحصاری بودن برخی

مشاغل توسط مردان، نبود الگوهای مناسب مدیریتی برای زنان، مسائل تربیتی و القای تفکر جنس دوم به زنان که سبب کاهش متوسط اعتماد به نفس، جاه طلبی و نیاز به پیشرفت در زنان شده است، همه و همه مسائل و مشکلاتی هستند که تبعیض جنسیتی نسبت به زنان را ایجاد و پایدار کرده‌اند. (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۹۲)

آیا واقعا نابرابری جنسیتی - نه جنسی - وجود دارد یا خیر؟ مصادیق این بی عدالتی چیست؟ یا منشا بروز آنها چیست؟ هنجارهای اجتماعی؟ خطا در برنامه‌ریزی‌ها یا شیوه‌های حکومتی؟ مسامحه جامعه زنان؟ آیا نابرابری‌ها از زاویه نگرش مذهب معنی دارند یا نگرش‌های اجتماعی امروزی از جمله مقوله حقوق بشر و دیدگاه‌های دموکراتیک؟ اگر چنین باشد آیا انطباق بین این دو عملی است؟ راهکار این تفاهم چیست؟

مصادیق روشنی از نابرابری و خشونت و پایمال شدن حقوق زنان، و بلکه - صدمه به اجتماع - از کوچکترین واحد اجتماع (خانواده) تا سطوح کلان جامعه مشاهده می‌شود. بدون ربط این مشکل یا معضل به نگرش‌های فرهنگی - مذهبی یا حاکمیت‌های مختلف ادوار تاریخ و شرایط و زمینه‌های پدیدار شدن چنین مسائلی، برخی مصادیق آن را می‌توان فهرست کرد:

- خشونت خانگی علیه زنان و دختران،
- ازدواج تحمیلی،
- نگرش نابرابر به جنس مرد و زن و وجود هنجارهای تقویت کننده آن،
- دختران فراری،
- فقدان دسترسی مناسب به امکانات و خدمات بهداشت باروری،
- عدم مشارکت مطلوب مردان در بهداشت باروری و کنترل موالید،
- مزاحمت‌های خیابانی و تبعیض و خشونت‌های جنسی علیه زنان و دختران،
- وجود بیماری‌های مقاربتی بیشتر در زنان ناشی از بی بندوباری مردان،
- بی توجهی به مشکلات کاری زنان در محیط ادارات و کارخانه و کارگاه و عدم لحاظ ویژگی‌های فیزیولوژیکی از دید بهداشت باروری،
- ایجاد محدودیت‌های غیرمنطقی در پوشش زنان و دختران،
- فقدان کنترل زنان بر مبنای اقتصادی و نتیجتاً بروز برخی معضلات اجتماعی ناشی از فقر و عدم حمایت مالی از سوی دولت،
- نداشتن رغبت به واگذاری مسئولیت‌های حساس و عمده به زنان،

- نقش ناچیز زنان در مدیریت و تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی ملی،
- وجود نگرش مردسالارانه حاکم بر برنامه‌های ملی و منطقه‌ای،
- مشکلات قوانین مدنی و ...

گام اول برای ادراک این موضوع، ضرورت تحلیل جنسیتی در سازمان‌ها به منظور دستیابی به وضعیت موجود، موقعیت زنان، جایگاه و میزان نقش آن‌ها در برنامه‌ها و مسئولیت‌ها و قوانین و مقررات موجود و تناسب حضور زنان و مردان در بدنه کلی سازمان‌ها است.

به طور کلی باید رفع چهار معضل عمده در جهت رفع بی‌عدالتی و نابرابری‌های موجود علیه زنان مورد تأکید قرار گیرد:

- خشونت علیه زنان،
- فقدان خدمات مناسب بهداشت باروری،
- ناتوان نگه داشتن زنان در کنترل بر منابع و ضرورت توانمندسازی آنان،
- وجود نابرابری جنسیتی و ضرورت توسعه مشارکت زنان در سطوح مختلف برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری.^۴

۱- راهکارهای کلیدی برای رفع نابرابری جنسیتی و توانمندسازی زنان

به اعتقاد محققان، عواملی مانند امکان دسترسی بیشتر زنان به تحصیلات رسمی در مقاطع مختلف، بهبود وضعیت بهداشت و سلامت، دسترسی به منابع مالی، رفع تبعیض جنسیتی از بازار کار، برخورداری از حق مالکیت قانونی و نهایتاً حذف باورهای سنتی تاثیرگذار بر نگرش اجتماعی منفی نسبت به زنان، از جمله عواملی هستند که می‌توانند در جوامع مختلف، در فرآیند «توانمندسازی زنان» نقش مؤثری را ایفا می‌کنند.

به علاوه، براساس دیدگاه نظریه پردازانی چون «سارا لانگه»، هر جامعه‌ای برای دستیابی به وضعیت برابری فرصت‌ها برای زنان و مردان، باید ۵ مرحله کلی زیر را طی کند:

- ۱- رفاه
- ۲- دسترسی به منابع
- ۳- آگاهی
- ۴- مشارکت
- ۵- کنترل

بر اساس این دیدگاه، رسیدن به سطوح بالای برابری در هر یک از جنبه‌های پنج گانه مذکور، به خودی خود به عنوان مدارج بالای «توانمندسازی زنان» محسوب خواهند شد:

حذف تبعیض جنسیتی در زمینه رفاه

این شاخص اولین مرحله مهم در جهت حذف تبعیض‌های جنسیتی محسوب می‌شود که طی آن پارامترهای مختلف رفاه اقتصادی زنان از جمله وضعیت تغذیه یا دستمزد دریافتی در ازای یک شغل مشخص در مقایسه با مردان مورد بررسی قرار می‌گیرد. این شاخص، به عنوان مبنا و زیربنای دیگر موارد حذف تبعیض جنسیتی محسوب می‌گردد.

حذف تبعیض جنسیتی در زمینه دسترسی به منابع

امکان دسترسی برابر به منابعی مانند بهداشت، اشتغال، آموزش و نیز سرمایه، دومین گام اساسی در جهت افزایش مشارکت زنان در روند توسعه به شمار می‌آید. با وجود عدم تفاوت مهم زیست‌شناختی یا شخصیتی میان زنان و مردان، زنان به طور کلی در دسترسی به منابع مختلف با موانعی مانند قوانین، سنت‌ها و رسوم تبعیض آمیز روبه‌رو هستند، با این وجود زنان در مقایسه با مردانی که در همان جایگاه اجتماعی جای دارند، از منافع مادی، منزلت اجتماعی و فرصت‌های شغلی و معیشتی کمتری برخوردارند.

به این ترتیب بسترسازی به منظور برابری زنان با مردان در دسترسی به منابع در سطح خانواده یا کاهش تبعیض درون خانواری (intra household inequality)، و در مقیاس بزرگ‌تر، در سیستم جامعه و کشوری و جهانی حائز اهمیت است.

تلاش برای ارتقای سطح آگاهی شهروندان

تلاش برای ارتقای آگاهی جامعه در مورد این نکته که نابرابری زنان و مردان نتیجه تبعیض ساختاری و نهادی اجتماعی است، و نه به دلیل نابرابری ذاتی زنان و مردان، سومین مرحله در مسیر دستیابی به برابری اقتصادی و اجتماعی زنان و مردان می‌باشد.

حذف تبعیض جنسیتی در زمینه مشارکت اقتصادی و اجتماعی

در چهارمین گام، به ایجاد موقعیت‌های برابر برای زنان در زمینه مشارکت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی توجه می‌شود، به نحوی که زنان به نسبت جمعیت خود در جامعه بتوانند به مشارکت همگون با مردان دست یابند.

«ارتقای سطح آگاهی شهروندان»، اولین و بدیهی‌ترین ضرورت جهت رسیدن به مشارکت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که در قالب «مرحله سوم» مورد اشاره قرار گرفت. فقدان این آگاهی، یکی از موانع مهم شکل‌گیری مشارکت فعال است. مشارکت دو سطح متفاوت را شامل می‌شود. جامعه‌شناسان سطح اول را عمل صرف شرکت کردن و سطح دوم را عمل متعهدانه دانستند. در سطح اول، مشارکت یعنی صرف تعلق داشتن به

گروهی خاص و در سطح دوم به معنای شرکت فعالانه در تصمیمات و کنش‌های مختلف گروه است. طبیعتاً نقطه آغاز این حرکت، پذیرش زنان به عنوان کارگزاران فعال و نقش آفرین در فرآیند توسعه است و نه دریافت کنندگان منفعل منافع ایجاد شده بر اثر توسعه.

در این میان، تاریخی که فرهنگ غالب جامعه را شکل داده، مانعی جدی در جهت ارتقای مشارکت زنان در سطوح مختلف اقتصادی و اجتماعی به شمار می‌آید؛ مواعی که در درجه اول شخصی و ناشی از عدم خودباوری زنان بوده و در درجه دوم به وجود محدودیت‌های اقتصادی و فرهنگی مربوط می‌شود، و سرانجام از فقدان یک سیستم حمایتی و پشتیبانی برای مشارکت نشات می‌گیرد.

بدون تردید مهم‌ترین مسئله‌ای که مانع مشارکت اجتماعی زنان می‌شود عبارت است از نگرش فرهنگی، سنتی، بدبینانه و منفی نسبت به نقش و پایگاه زنان. هدف از مشارکت اجتماعی زنان، بهبود یا ارتقاء و اشتراک تفکر سازنده آنان در اجتماع است؛ اقدامی که نیازمند فعالیت وسیع فرهنگی و توجه به موانع و محدودیت‌ها در جهت رفع آن‌ها به منظور مشارکت و به صحنه کشاندن نیمی از پیکره انسانی است و این در حالی است که تمایل و علاقه‌مندی زنان به مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی در کنار فراهم آمدن شرایط مناسب فردی برای آنان هم چون حس خودباوری و اعتماد به نفس می‌تواند امکان حضور و افزایش آمادگی‌های آنان را دو چندان نماید.

حذف تبعیض جنسیتی در زمینه کنترل تصمیم‌گیری‌های کلان جامعه نهایتاً، پنجمین و آخرین گام، عبارت است از افزایش نقش زنان در کنترل تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های کلان جامعه، امکان دستیابی مساوی با مردان به ارکان قدرت سیاسی و تاثیرگذاری در سطوح عالی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی.

به عبارتی، این مسئله به معنای تعادل قدرت میان زنان و مردان است، فرآیندی که منجر به رسیدن به والاترین سطح مشارکت یعنی همان مفهوم «کنترل شهروندی» در زنان می‌شود و پس از عبور از این مرحله، جامعه گام بزرگی برای رسیدن به مفهوم کلی توسعه یافتگی بر خواهد داشت.^۵

۷- نسبت میان حقوق بین الملل و عدالت جنسیتی

حق بر تأمین اجتماعی از رهیافت‌های حمایتی و ضروری دوره اقتصاد مدرن و نظام صنعتی به شمار می‌رود. این حق پس از دو جنگ جهانی در کنار اعتبار اخلاقی و رسالت جهانی مبارزه با فقر و ناداری به جایگاه منیعی در منظومه حقوق بشر دست پیدا کرد. حقی است که به واسطه حمایت از نیازمندان و ارزیابی روند پیشرفت عادلانه آن در نظام حقوق بین الملل، می‌توان بر مبنای محورهای ذیل، بررسی کرد

۱. انجام اقدامات جدی در برقراری مناسباتی نزدیک تر میان حقوق و سیاست‌های اجتماعی

^۵ - بیانیه پایانی کنفرانس مذکور در نشانی اینترنتی زیر قابل دسترسی است:

۲. فرایند حقوقی شدن بجای تأکید بر مقررات و قواعد حقوقی

۳. ارزیابی و بازنمایی از کارکردهای اولیه حقوق تأمین اجتماعی

مناسبات میان حقوق و سیاست و سنخیت میان این دو، سوژه های متنوع و متکثری را با رویکرد به تعیین ملاکهای حمایت از جمعیت آسیب پذیر در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی شکل داده است. تأمین اجتماعی اساساً رویکردی به احتیاجات جنسی زنانه دارد، چراکه آنها به واسطه داشتن ویژگیهای بیولوژیکی، زیستی، فرهنگی و اجتماعی متفاوت از مردان نیازمند مراقبتهای عمومی بیشتری هستند (۳: ۲۰۱۳، Rea Abada et al.). فرایند شکل گیری الگویی و رویکردهای مرتبط با آن این امکان را فراهم ساخت تا موضوع نیازهای حیاتی انسان به عنوان محوری اساسی و سوژه های اثرگذار مطرح شود نشست های بین المللی که در آستانه ورود به قرن بیست و یکم برگزار و موجب تدوین استادی متند اعلامیه زنان پکن و سند هزاره شد، هریک تحولی را در حوزه ادبیات موضوعی حقوق زنان و سوژه جنسیت پردازی در مناسبات جوامع انسانی به وجود آوردند. یکی از آنها کنفرانس جهانی زنان شهر پکن سال ۱۹۹۵ بود که در آنجا ایده عدالت جنسیتی با نگرش فرهنگی توسط کشورهای اسلامی مطرح شد. هیأت ایرانی در این نشست برای اولین بار اعلام کرد که مفهوم عدالت را به جای برابری به کار خواهند گرفت. هدف اعلامی آنها از کاربرد این مفهوم آن بود که عدالت جنسیتی در راستای رفع تبعیضها و امدار اندیشه و تفکر اسلامی است که تساوی حقوق زن و مرد را پذیرا اما تشابه آن را مردود میداند (دفتر مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۷: ۳). مواضع مذکور مستند به اعلامیه حقوق بشر اسلامی در بندهای «الف» و «ب» ماده ۶ این گونه قابل تشریح است: الف) از لحاظ حیثیت انسانی، زن با مرد برابر است و به همان اندازه که زن وظایفی دارد، مرد هم از حقوقی برخوردار است و دارای شخصیت مدنی و ذمه مالی مستقل و حق حفظ نام و نسبت خویش است؛ ب) بار نفقه خانواده و مسئولیت نگهداری آن، از وظایف مرد است (آذربایجانی، ۱۳۹۸: ۵-۱).

۷- الزامات کاربردی عدالت جنسیتی در قلمرو حقوق بین الملل

الزامات صیانتی یعنی حفظ هسته ارزش محور حقوق تأمین اجتماعی از سوی دستگاههای سیاستگذاری داخلی دولتها برای آنکه فرایند توانمندسازی زنان را در نظام های اجتماعی مورد توجه قرار دهند. نایلا کابیرا معتقد است در هزاره سوم، چنین الزاماتی در حوزه اشتغال محور تأمین اجتماعی برای بانوان شامل امنیت شغلی، آرامش روانی و جلوگیری از آسیب های اجتماعی می شود. ماده ۶ کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به این موضوع در چارچوب حق برابری کار، مشارکت بیشتر و برخورداری از مزایای رفاهی مکفی اشاره می کند؟ (Kabeer، ۲۰۰۸: ۴۳). یکی از اهداف اصلی این بخش، به ویژه برای بانوان، توسعه جنسیتی در چارچوب حق بر تأمین اجتماعی است. قوه قضاییه کانادا، گزارش تحلیلی را ارائه داده که در این خصوص این گونه استنباط کرده که تفسیری معقول و غایی، از حقوق اساسی این امکان را فراهم می آورد تا از نقض امنیت معاش زنان به وسیله سازوکارهای تأمین اجتماعی ممانعت به عمل آید و به حقوق اجتماعی آنها احترام گذاشته شود (۲۹: ۲۰۱۷،

(Ahmad & Bulmer)

از این رو نظامهای قضایی مترقی، بر مبنای گزارش مذکور، لازم است تا تمهیدات قانونی مؤثری را در نظر بگیرند.

الزامات حمایتی، بیانگر مسئولیت پذیری نظام های رفاهی نسبت به توانمندسازی اقشار آسیب پذیر است تا از یاریگری عمومی کافی برخوردار شوند. رویکرد نوین حوزه اقتصاد جهانی و نظم کنونی حقوق بین الملل رفاه اقتضا دارد تا با چابک سازی و پویایی در خدمات و مزایای تأمین اجتماعی تسهیلات عمومی مطلوب و مکفی را در اختیار زنان، مطابق با توصیه نامه شماره ۲۰۲ مصوب ۲۰۱۲ سازمان بین المللی کار، قرار دهند .

کمیت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با توجه به تجربه بحران اقتصاد بین الملل در سال ۲۰۱۲ به دولت ها توصیه کرده تا دولت ها نسبت به روند سیاستگذاری های اجتماعی براساس ملاحظات ذیل، توجه کنند؛ اولاً: ابعاد سیاست های جدید به گونه ای نباشد که به رفاه عمومی و درآمد افراد لطمه وارد کند؛ ثانياً: این سیاست ها به تشدید نابرابری و تبعیض منجر نشوند و به گروههای حاشیه نشین و مستمند جامعه بیفزایند؛ ثالثاً: آثار چنین سیاست ها و مقرراتی با چالش های موجود در جامعه، همپوشانی نداشته باشند؛ رابعاً سیاستهای موردنظر، بر مبنای اعمال حق تأمین اجتماعی و اجرای سازوکار کف حمایت اجتماعی، زمینه گسترش آرمان های سازمان بین المللی کار را فراهم آورند .

یکی از روش های پیشنهاد شده توانمندسازی جنسیتی در قالب تعمیم استانداردهای بین المللی تأمین اجتماعی، توأم با سازوکارهای اجرایی و اعتباری است برای اینکه بتوانند نظامهای رفاهی به شکلی پویا، مستمر و قابل توسعه با رویکردی منعطف به نیازهای جنسیتی براساس معیارهای سازمان بین المللی کار اهتمام ورزند. در گزارش ILO با عنوان دگرگونی الگویی در سال ۲۰۰۶ آمده است: سیستمهای تأمین اجتماعی در راستای نوعی عدم توازن در ارائه مزایا و خدمات رفاهی، سلامت و بیمه های اجتماعی و فرصتهای شغلی هستند تا جایی که مطالعات شش سال اخیر گویای اثبات چنین ادعایی بوده است از منطوق آن این گونه استنباط می شود با افزایش میزان آسیب های جنسیتی و ضرورت برقراری عدالت، می توان در دو مدل تقابلی و تبادلی به عملیاتی شدن تعهدات حمایتی اهتمام داشت. مدل اول در مبارزه با فقر و نداری و تبعیض و مدل آخر برای ایجاد عدالت و حمایت از اقشار آسیب پذیر و توانمندسازی آنها قابلیت اجرایی پیدا می کند.

مطابق با گزارش بانک توسعه آسیایی سال ۲۰۰۹ تفاوت عمده بین دو این مدل در نوع حمایت است که به درجه بندی و میزان برخورداری آنها از انواع مزایای اجتماعی بستگی دارد. براساس کیفیت سنجی صورت گرفته زنان در شرق آسیا با کمترین نابرابری جنسیتی، از بالاترین میزان حمایت اجتماعی نسبت به همنوعان خود در جنوب آسیا برخوردارند . (بانک آسیایی، ۱۳۹۳، ۴۳)

نتیجه گیری

با توجه به تحقیقات صورت گرفته و بررسی کنوانسیون‌های موجود که از مهم‌ترین منابع حقوق بین‌الملل هستند، مشاهده شد که شکنجه واژه‌ای گسترده است که در واقع، مفاهیمی از قبیل تبعیض، خشونت، نابرابری، آزار و اذیت جنسی، قاچاق، استثمار شغلی و ... را در بر می‌گیرد. بعضی از مفاهیم منجر به شکنجه بدنی و جسمی و برخی منجر به شکنجه روحی می‌گردد که عواقب غیرقابل جبرانی را تا پایان زندگی برای تمامی افراد جامعه در پی دارد، زیرا قسمت عمده‌ی پرورش و تربیت فرزندان بر عهده‌ی مادرانی است که قربانیان اصلی خشونت هستند و یا بعضاً به طور غیرمستقیم تحت تأثیر این ناهنجاری‌های رفتاری قرار دارند و در هر دو حالت، ناخودآگاه سبب انتقال عواقب ناشی از شکنجه به فرزندان‌شان می‌شوند.

جامع‌ترین تعریف از شکنجه علیه زنان در ماده ۱ اعلامیه حذف خشونت علیه زنان آمده است که طبق آن هرگونه عمل خشونت‌آمیزی که براساس جنس اعمال شود و سبب رنجاندن جسمی و روانی گردد، خشونت محسوب می‌شود. در نتیجه، براساس این تعریف، بسیاری از اعمال دول مختلف را می‌توان خشونت تلقی کرد. بسیاری از دولت‌ها، پا را از زندگی جمعی فراتر گذاشته و در زندگی خصوصی زنان دخالت دارند از جمله در مسائلی از قبیل مالکیت خصوصی، تعداد فرزندان، عقیده و ... در ماده دوم این اعلامیه بعضی از انواع خشونت‌ها تعبیر شده‌اند.

رفع نتایج حاصل از نابرابری‌های جنسیتی بر جامعه، مستلزم شناخت عوامل و ریشه‌های آن، تحلیل و بررسی تمام شاخص‌ها و فاکتورهای تأثیرگذار، بررسی موانع موجود و ارائه پیشنهادهای جهت برطرف کردن و ایجاد جامعه‌ای ایده‌آل است.

نابرابری جنسیتی به معنی هرگونه رفتاری است که براساس جنسیت افراد انجام می‌گیرد و سبب شکنجه می‌شود. به‌طور کلی این نابرابری‌ها ناشی از بنیان نهادن عقیده‌ای نادرست از برتری تلقی کردن جنس مرد بر زن است که تغییر این نگرش باید اولین و اساسی‌ترین قدم در جهت رفع نابرابری جنسیتی باشد. نگرشی که در ظاهر زن و مرد را مساوی و برابر می‌داند و برای توجیه این تبعیض‌ها، عواملی مانند احساسات، تفاوت‌های ظاهری و

جسمی، تفاوت‌های فطری و زیست‌شناسانه را در ایجاد نابرابری دخیل می‌دانند. این تبعیض‌ها، در جوامع توسعه‌یافته و با درآمد بالا کمتر از کشورهای کمتر توسعه‌یافته و با درآمد پایین مشاهده می‌شود. در واقع، شاخص تبعیض جنسیتی از جمله فاکتورهای تأثیرگذار در درجه‌ی توسعه‌یافتگی کشورها محسوب می‌شود. شاخص توانمندسازی زنان هم یکی دیگر از شاخص‌های توسعه‌یافتگی کشورهاست که توانمندسازی را در «حضور مستمر و فعال زنان در عرصه‌های کلان تصمیم‌گیری» معنا می‌کند. طبق تعریف برنامه توسعه سازمان ملل متحد، توانمندسازی زنان صرفاً شامل دستیابی به نتایج حاصل از توسعه نمی‌گردد بلکه مشارکت زنان در فرایند توسعه همه‌جانبه اهمیت ویژه دارد. بنابراین، کشوری که نقش زنان در توسعه همه‌جانبه (انسانی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) را حائز اهمیت می‌داند، می‌تواند جایگاه بهتری نسبت به سایر کشورها در توسعه داشته‌باشد. عواملی که در این نابرابری‌ها مؤثرند، همواره در یک راستا پیش می‌روند و بر هم تأثیر می‌گذارند. شاید بتوان ناهنجاری‌های اجتماعی را مهم‌ترین فاکتور در این مقوله دانست، زیرا بر تمامی مسائل جامعه سیطره دارد. البته شرایط نامساعد اقتصادی هم می‌تواند در تأثیر مستقیم با ناهنجاری‌های اجتماعی، این نابرابری‌ها را تشدید نماید.

عدم بهره‌مندی مناسب از آموزش‌های لازم مسئله‌ای بسیار مهم است که سبب کاهش اعتمادبه‌نفس در زنان و به دنبال آن، عدم کارایی در بازار کار، ترجیح مردان به زنان برای تصدی مناصب، احتساب اکثر مشاغل توسط مردان یا کسب شغل به شرط درآمد کم برای زنان، ناتوانی اقتصادی زنان، کاهش حضور در اجتماع، محدود شدن به نقش‌های کلیشه‌ای و عدم تربیت صحیح فرزندان، کاهش اهمیت به بهداشت و شرایطی از این قبیل می‌گردد. در نتیجه، عدم بهره‌مندی از آموزش‌های لازم، می‌تواند نتایج منفی در پی داشته‌باشد.

در تمامی کشورهای جهان، درصد زنان بی‌سواد بیشتر از مردان بی‌سواد است. رفع این معضل قطعاً گامی مؤثر در مسیر رسیدن به برابری جنسیتی می‌باشد. عدم بهره‌مندی زنان از آموزش‌های مورد نیاز سبب می‌شود زنان نتوانند آن‌گونه که شایسته است در مناصب مدیریتی و حکومتی ایفای نقش نمایند. در نتیجه، نقش مردان در تصمیم‌گیری‌های کلان حکومتی نسبت به زنان پررنگ‌تر است. حضور زنان در پست‌های مهم حکومتی می‌تواند سبب وضع قوانین شود که زنان را عضوی فعال خوانده و آنان را محور امور قرار دهد نه اینکه سبب به حاشیه رانده شدن آنان باشد. قوانین بین‌المللی در این زمینه به تصویب رسیده است ولی عرصه فکر تا عمل هنوز بسیار با هم فاصله دارد. هیچ اجباری برای کشورها در جهت عمل به این قوانین یا پیوستن به این معاهدات وجود ندارد. بنابراین، دولت‌های مستبد، قطعاً آزادی عمل خود را از دست نمی‌دهند و زیر بار قوانین مغایر با نگرش غلط اجتماعی یا مذهبی خود نمی‌روند. برای مثال علی‌رغم تأکید اسناد بین‌المللی در ارتباط با آزاد و برابر بودن تمامی افراد، کشورهایی وجود دارند که زنان از حق رأی دادن محرومند ولی مردان آن جامعه می‌توانند همزمان ۴ ازدواج دائم داشته‌باشند. دوگانگی بین قوانین داخلی و قوانین بین‌المللی موجود نشانگر این است که هنوز کشورهای بسیاری وجود دارند که از پذیرش مفاد قوانین در جهت همگون کردن قوانین داخلی خود با اسناد بین‌المللی امتناع کرده‌اند و قدمی در جهت رفع تبعیض‌ها برنداشته‌اند. علی‌رغم تأکید اسناد بین‌المللی به رفع قوانین داخلی مغایر با

معاهدات بین‌المللی مربوطه، قوانین داخلی به قوت خود باقی است. کارگروهی لازم است تا به طور مداوم گزارشاتی از وضعیت زنان در هر جامعه تهیه نماید و دولت‌ها را ملزم کند که تمهیداتی جهت ایجاد شرایط ایده‌آل پیش‌بینی کنند و در اولویت سیاست‌های خود قرار دهند.

رویکرد نظام‌های تأمین اجتماعی به الگوی عدالت جنسیتی در هزاره جدید، با وجود فاهمه‌های فرهنگی متفاوت نسبت به آن، امری ضروری است. پدیده فقر، فزاینده‌گی تنگناها و آسیب‌های اجتماعی و آثار اجرای سیاست‌های اقتصاد ریاضتی دولتها بر افزایش آمار مستمندان جهان طی دو دهه اخیر، ضرورت توسعه عادلانه رژیم‌های رفاهی را در چارچوب نظام حقوق اساسی توجیه می‌کند. بانوان جهان در این میان یکی از گروه‌های آسیب‌پذیری به شمار می‌روند که طی دو دهه اخیر، همسو با مردان، متحمل رنجها و محرومیت‌های طاقت‌فرسای زیادی در چرخه دشوار زندگی اجتماعی شده‌اند. رویه‌های موجود در حوزه رفاه بیانگر آن است که مزایای تأمین اجتماعی پیش‌بینی شده برای زنان با شرایط مالی و نیازهای غیرمادی آنها منطبق نیست. از این رو تمهیدات حمایتی موجود قابلیت بازدارندگی از آسیب‌هایی همچون شکاف جنسیتی را ندارند. مطابق با موازین عدالت جنسیتی این معضل فقط به زنان محدود نمی‌شود، بلکه مردان نیز با آن مواجه‌اند.

تأمین اجتماعی بنا به تصریح اسناد بالادستی حقوق بین‌الملل بشر حق همه اعضای جامعه است. فرایند باز آرایایی در نظام‌های تأمین اجتماعی، مسئله‌ای است که با توجه به آثار انقلاب چهارم صنعتی و بحران ناکارآمدی سیستم‌های رفاهی دولتها، مطابق با موازین عادلانه جنسیتی و تأکید سازمان بین‌المللی کار، نیازمند توسعه عادلانه آن در راهبردهای بیمه‌ای، امدادی و حمایتی است. بنابراین دولتها بر مبنای چنین فرایندی در چارچوب هسته ارزش محور حقوق، متعهد به صیانت و حمایت از حق بر تأمین اجتماعی هستند و نمی‌توانند با اجرای سیاست‌های اجتماعی، روند تضعیف یا شکاف جنسیتی را در دو حوزه اشتغال محور و حمایت محور تأمین اجتماعی به وجود آورند تا آنجا که با اثرگذاری بر حقایق بنیادین آنها، از جمله حق تعیین سرنوشت به ایجاد تبعیض‌های دیگری منجر شوند.

توسعه عدالت محور از آن حیث مورد تأکید بخش سازمانی حقوق بین‌الملل رفاه، طی دهه‌های اخیر بوده که دولت‌ها چه طرفداران برابری حقوقی یا حامیان عدالت جنسیتی، کمتر پوشش و کنش مؤثری از خود در هدف‌مندی‌سازی سیاست‌های اجتماعی برای رفع شکاف جنسیتی براساس قابلیت‌های تقنینی، اجرایی و دادرسی نشان داده‌اند. تحول آفرینی در ارتقای خدمات رفاهی به حاشیه‌نشینان اجتماعی بدون حمایت عادلانه و به دور از شکاف جنسیتی، شدنی نیست، از این رو سیاست‌های جدید الزامات حمایتی را مدنظر قرار نداده و در مواردی شکاف جنسیتی را تشدید کرده‌اند.

صیانت و حمایت از موازین عدالت جنسیتی، اقتضا داشته تا با توجه به تنوع و سیالیت در نظام‌های تأمین اجتماعی کشورها، از قابلیت‌های آن، در پاسخگویی به انتظارات مشروع و کاهش آسیب‌ها استفاده کنند. در این میان سهم بزرگ بانوان در تحقق تعالی و توسعه پایدار جامعه، مادر بودن و تربیت کودکان اجتناب‌ناپذیر بوده، از این

رو لازمه بالندگی در ایفای چنین نقش سترگی، تقسیم درست و عادلانه امکانات رفاهی بین زنان، مردان و کل جامعه به عنوان شهروندانی سالم و برخوردار از حقوق بنیادین است.

منابع و ماخذ:

کتاب

۱. قرآن کریم
۲. آزاد دوین، علی (۱۳۹۸)، تضمین حق تأمین اجتماعی در نظام حقوق بین الملل، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
۳. بانک آسیایی (۱۳۹۳)، شاخص حمایت اجتماعی، مترجمین: نیکوپور دیلمی، نگین، وحیده، تهران: شلاک.
۴. پیترز، دنی (۱۳۹۸)، تأمین اجتماعی مقدمه ای بر اصول اساسی، مترجمین فیروزمندی، فراز و احمدی، سمیره، تهران: شهر دانش.
۵. حسینی، سید محمدرضا، (۱۳۹۴) الگوهای تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام و غرب، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. دفتر مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری، (۱۳۹۷) عدالت جنسیتی و توسعه پایدار، تهران: انتشارات مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری.
- ۷.
۸. دفتر امور زنان ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)، (۱۳۷۲)، نقش زنان در توسعه، تهران: انتشارات روشنگران.
۹. ویل، دورانت؛ (۱۳۹۷)، تاریخ تمدن (مشرق زمین، گاهواره تمدن)، احمد آرام، امیرحسین آریانپور و ع.پاشایی (مترجمان)، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۰. رودگر، نرجس؛ (۱۳۹۶)، فمینیسم، تهران: نشر دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۱۱. ریدمن، جین؛ (۱۳۹۱)، فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: نشر آشتیان.
۱۲. ساروخانی، باقر (۱۳۹۰). دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، نشر کیهان.
۱۳. شادلو، شیده، (۱۳۹۰). «نقش فرهنگ در متعادل ساختن نگرشهای جنسیتی در حیات اجتماعی برای توانمندسازی زنان»، مجموعه مقالات همایش توانمندسازی زنان. تهران: مرکز مشارکت زنان.
۱۴. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۶)؛ از جنبش تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران، نشر شیرازه، چاپ اول.

مقالات فارسی

۱۵. احمدی، حبیب؛ گروسی، سعیده، (زمستان ۱۳۹۳). «بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی»، مطالعات زنان، سال ۲، شماره ۶.
۱۶. ادهمی، عبدالرضا؛ روغنیان، زهره (۱۳۹۷). «بررسی تأثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیتی در خانواده»، پژوهشنامه علوم اجتماعی، سال ۳، شماره ۴.
۱۷. آذربایجانی، مسعود (۱۳۹۸)، «عدالت جنسیتی و اشتغال زنان»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۲ ش ۴۶.
۱۸. باستانی، سوسن؛ خسروی دهقی (۱۳۹۸)، «موانع و چالش های سیاستگذاری بر مبنای عدالت جنسیتی»، فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال دهم، ش ۲.
۱۹. خانی، فضیله؛ ۱۳۹۹، «چارچوب تحلیلی در مطالعات نابرابری جنسیتی در جهان»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۸، شماره ۳.
۲۰. رفیع، افتخار؛ ۱۳۹۷، «نقش زنان در توسعه»، خانواده و زنان، پیام زن، شماره ۱۰۸.
۲۱. روزنامه دنیای اقتصاد. ۵ بهمن (۱۳۹۲) شماره ۳۱۱۹. بار کد خبر [۰۷/۰۴/۱۳۹۳]. DEN-78096 آدرس اینترنتی www.donya e eqtesad.com
۲۲. روزنامه دنیای اقتصاد. ۲۱ مهر (۱۳۹۰) اقتصاد زنان، کد J26/4/1393. A203855. آدرس اینترنتی: www.donya e eqtesad.com
۲۳. زیبایی نژاد، محمدرضا (۱۳۹۲). هویت و نقش های جنسیتی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، شماره ۱۰.
۲۴. مهریزی، مهدی (۱۳۹۴). شخصیت و حقوق زن در اسلام، قم: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۵. مجتهد شبستری، محمد؛ ۱۳۹۸، «زنان، کتاب و سنت»، مرکز تحقیقات زنان و خانواده، ش ۵۷.

منابع لاتین:

۲۶. Ahmed, Dawood & Buler, Elliot (2017), Social and economic rights ,internation IDEA Constitution-Building primer, second published , Stockholm.
۲۷. Kabeer, Naila (2008), Mainstreaming gender in social protection for the informal economy, common wealth secretariat, London.
۲۸. Rea, Abada; Chiongson, Desai; Deval, Marchiori; Teresa; Woolcock, Michael (2012), "Role of law and justice in achieving gender equality ", Journal Third World Quarterly,,Vol.36, Issue 2, pp. 3-28
۲۹. United Nations Development Programme(2018)This "Gender Justice & The Law" publication , Assessment of laws affecting gender equality in the

Arab States region,publication of United Nations Development Programme, UNDP,New York